



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه چهارم؛ شنبه ۱۳۹۵/۶/۲۷

### نقد و بررسی کلام شیخ رحمته الله علیه و بعض المحققین

مرحوم شیخ رحمته الله علیه فرمودند بعض محققین تخیل کرده‌اند که حکم به بطلان در جایی که مالک با مال خودش چیزی را برای دیگری بخرد، مستلزم حکم به بطلان در ما نحن فیه است؛ چراکه ما نحن فیه عکس آن مسأله است و بایع فضولی مال غیر را از جانب خودش فروخته است. جناب شیخ رحمته الله علیه در ردّ این کلام فرمودند: ما نحن فیه عکس آن مسأله نیست. و ما عرض می‌کنیم فرضاً ما نحن فیه عکس آن مسأله هم باشد، اما نسبت به اصل کبری ایشان کلام داریم که فرمودند حکم به بطلان در اصل قضیه، مستلزم حکم به بطلان در عکس است. عرض می‌کنیم مقصودتان از عکس چیست، آیا مرادتان عکس منطقی است و یا چیز دیگری است، و روی چه قاعده و ضابطه‌ای در عکس حکم به بطلان می‌کنید؟

اگر مرادتان عکس منطقی<sup>۱</sup> است که قاعدتاً باید چنین باشد - زیرا در عکس منطقی است که اگر اصل صادق باشد، عکس هم صادق است - عکس به معنای «تبدیل طرفی القضية مع بقاء الصدق و کیف» است؛ یعنی جای محمول و موضوع را عوض کنیم، همراه با بقاء صدق و کیف قضیه. در ما نحن فیه اصل ما یک سالبه‌ی کلیه است که اگر آن را مقداری تغییر بدیم تا سهل شود و صورت منطقی پیدا کند، چنین می‌شود:

---

۱. عکس در منطق بر دو نوع است؛ عکس مستوی و عکس نقیض. عکس مستوی آن است که جای موضوع و محمول عوض شود و صدق و نیز کیف (یعنی سلب و ایجاب) را به حال خود گذاشت. [در بین قضایا، فقط سالبه‌ی جزئیه عکس مستوی ندارد، اما موجبه‌ی کلیه، موجبه‌ی جزئیه و سالبه‌ی کلیه، دارای عکس مستوی هستند. عکس سالبه‌ی کلیه، سالبه‌ی کلیه است. عکس موجبه‌ی جزئیه، موجبه‌ی جزئیه است اما عکس موجبه‌ی کلیه، موجبه‌ی جزئیه است؛ زیرا در قضایای حملی معمولاً محمول اعم از موضوع است و لذا نمی‌توان آن را به صورت کلی منعکس کرد؛ مثلاً اگر اصل ما چنین باشد که «هر انسانی حیوان است»، عکس مستوی آن چنین می‌شود که «بعضی از حیوان، انسان است».]

«لا شیء من الاثتراء للغير بمال النفس ببيع»، عکس این قضیه چنین می‌شود: «لا شیء من البیع بالاثتراء للغير بمال النفس» که خود نیز سالبه‌ی کلیه است. اما این عکس، ربطی به ما نحن فیه ندارد؛ زیرا در ما نحن فیه که اجنبی مال دیگری را برای خود می‌فروشد، قضیه چنین است: «لا شیء من بیع مال الغير للنفس ببيع» و این فرق دارد با عکس آن مسأله که «لا شیء من البیع بالاثتراء للغير بمال النفس»، و ما نحن فیه عکس آن مسأله به معنای تبدیل طرفی القضیه مع بقاء الصدق و کیف نیست.

و اگر مرادتان از عکس این باشد که به نوعی عکس صادق است، صرف این که بتوان لفظ عکس را به کار برد، دلیلی نداریم که اگر اصل باطل باشد، عکسش هم باطل است.

بنابراین بهتر بود مرحوم شیخ به بعض محققین چنین اشکال کنند که مرادتان از عکس چیست؟ اگر عکس منطقی است؛ در این جا عکس اصل، مطابق با قضیه‌ی مورد بحث ما نیست. و اگر مقصودتان چیز دیگری است، دلیلی نداریم که در این گونه موارد اگر اصل باطل باشد، عکسش هم باید باطل باشد.

بله بعض المحققین می‌توانست این طور بگویند: ملاکی که در بطلان اصل وجود دارد، آن ملاک در ما نحن فیه هم که به نوعی عکس است وجود دارد؛ زیرا اصل آن است که با مال خود، چیزی را برای دیگری بخرد، و ما نحن فیه این است که مال دیگری را از جانب خودش بفروشد. در مورد اصل، فقهاء فرمودند چون حقیقت معاوضه محقق نمی‌شود پس بیع باطل است؛ زیرا ثمن از کیس مالک خارج می‌شود ولی مثن وارد کیس اجنبی می‌شود. در ما نحن فیه نیز این ملاک وجود دارد؛ چراکه مثن از کیس مالک خارج می‌شود اما ثمن داخل در کیس غاصب می‌شود، لذا چون حقیقت معاوضه وجود ندارد بیع باطل می‌باشد.

تا این جا کلام بعض المحققین را می‌توان درست کرد، اما اشکالی بر استدراک مرحوم شیخ وارد می‌شود. و آن این که شیخ رحمته الله فرمودند در ما نحن فیه که عکس است، اگر غاصب خود را ادعاً مالک مثن فرض کند، حقیقت معاوضه محقق می‌شود گرچه مبتنی بر امری غیر حقیقی است، خدمت شیخ عرض می‌کنیم در اصل هم باید این حرف را بزنید؛ یعنی اگر کسی ادعا کرد مالی که در دستش است مال دیگری است و یا خودش را وکیل یا ولی دیگری فرض کرد و برای آن شخص چیزی خرید، در این صورت هم باید ملتزم شوید اگر آن شخص اجازه کند - و لعل اصلاً احتیاج به اجازه نداشته باشد که إن شاء الله بعداً متعرض آن می‌شویم - بیع صحیح باشد. در حقیقت وقتی مشتری ادعا می‌کند این ثمن برای زید است، در واقع می‌توان فرض کرد یک نوع هبه‌ی فضولی انجام داده است که خودش هم موجب و هم قابل است، و بعد از این که شخص ثالث اجازه می‌کند دیگر بیع توسط ثمنی که ملک اوست واقع می‌شود، و این یکی از راه‌های

تصحیح عقد فضولی است، اما بعید می‌دانم مرحوم شیخ و دیگران ملتزم به این کلام باشند.

بنابراین هر چند کلام بعضی المحققین مبهم است و صرف این که فرموده ما نحن فیه عکس آن مسأله است، کافی در بطلان نمی‌باشد، اما جواب شیخ هم ناتمام است که فرمودند ما نحن فیه تفاوت دارد؛ زیرا غاصب خود را مالک فرض کرده و لذا قصد از او متمشی می‌شود؛ چراکه اگر ایشان در عکس چنین بفرمایند، باید در اصل هم ملتزم شوند که اگر کسی به مال خودش چیزی را برای دیگری اشتراء کند، اگر ابتدا مال خود را ملک آن شخص فرض کند و بعد اشتراء کند، در این جا هم باید اشتراء قابل اجازه باشد، در حالی که ظاهراً جناب شیخ و من تبع ایشان ملتزم به این حرف نیستند.

پس جواب جناب شیخ فی الجمله درست است و ما هم قبول داریم، اما جواب اصلی و دقیق‌تر به محذور سوم، إن شاء الله در محذور چهارم خواهد آمد که اجمال آن چنین است که گرچه حقیقت بیع معاوضه است و ما بیع را به «مبادلة مال بمال ما اعتباراً» معنا کردیم، اما این که معاوضه‌ی حقیقی آن باشد که «مثنی از ملک هر کسی خارج شد، باید ثمن هم داخل آن شود» می‌گوییم دلیلی بر این مطلب نداریم و در معاوضه لازم نیست حتماً عوضین، ملک طرفین باشد بلکه اگر ولی یا مأذون هم باشند کافی است که إن شاء الله توضیح مبسوط آن خواهد آمد. چنان که وجه دیگری نیز ذکر خواهیم کرد إن شاء الله.

#### ۴. المنشأ غیر مجاز و المجاز غیر منشی

محذور چهارمی که مرحوم شیخ نقل می‌کنند و از سایر محاذیر اقوی است این که اگر اجازه‌ی مالک به همان چیزی تعلق بگیرد که عاقد فضولی إنشاء کرده است، این با صحت عقد منافات دارد؛ زیرا صحت عقد اقتضاء دارد که ثمن جایی وارد شود که مثنی از آن خارج شده است، در حالی که مقتضای انشاء فضولی این است که مثنی از ملک مالک خارج شود اما ثمن داخل در ملک فضولی شود. و اگر مالک اجازه کند غیر آنچه را که غاصب قصد کرده؛ یعنی مالک قصد کند دخول ثمن را در ملک خودش، چنین چیزی که إنشاء نشده است، بلکه در حقیقت عقد مستأنف است نه امضاء عقد فضولی.

به تعبیر دیگر اگر مالک آنچه را که فضولی إنشاء کرده امضاء کند، لازمه‌اش دخول ثمن در ملک غاصب است، در حالی که مالک چنین چیزی را اراده نکرده است. و اگر مالک اجازه کند تا ثمن داخل در ملک خودش شود چنان که مثنی از ملک او خارج می‌شود، چنین عقدی که إنشاء نشده بود، بنابراین «المنشأ

غير مجاز و المجاز غير منشيء). پس به چه ملاکی بگوئیم عقد بعد از اجازه برای مالک واقع می شود؟<sup>۲</sup>

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

---

۲. کتاب المكاسب، ج ۳، ص ۳۷۸:

[الوجه الرابع و المناقشات فيه و الجواب عنها]

و منها: أن الفضولي إذا قصد البيع لنفسه، فإن تعلقت إجازة المالك بهذا الذي قصده البائع كان منافياً لصحة العقد؛ لأن معناها هو صيرورة الثمن لمالك

المنمن بإجازته، و إن تعلقت بغير المقصود كانت بعقد مستأنف، لا إمضاء لنقل الفضولي، فيكون النقل من المنشيء غير مجاز، و المجاز غير مُشأ.